



آنچه در جلد اول ، بخش اول هست :

■ ■ ■ ■ ■

■ دربارهٔ محتوا واهمیت نوشتهٔ "خاطرات زندان" ( پولاد )

■ بجای تقریظ ( بابک آزاد )

■ « خاطرات زندان کبیر توخی » از دوست گرانقدر ( داکتر میر عبدالرحیم عزیز )

■ پیشگفتار ( نویسنده )

■ ■ ■ ■ ■

\*\*\*

فهرست (بخش اول)

■ ■ ■ ■ ■

۱ - درآمدی بر موضوع و تذکر نکاتی چند .

۲- سخنی چند در مورد بخش اول .

۳- " اتاق محصلین" یا (سلول نمبر ۱۷۵) .

۴- یکی از شیوه های ارضای سادیزم خادی ها.

۵- څارنوال دفاعیه نویس کی بود و باسلمانی چه ارتباط داشت .

۶- زندانیان به چه می اندیشیدند ؟

۷- اشاره مختصر به تلاش خادی ها برای جلب اعتماد زندانیان .

۸- تأملی گذرا بر ترکیب " اتاق محصلین" .

۹- چهارسرباز شوروی، چرا برای بردن پسرک خرد سال داخل " اتاق محصلین" شدند .

۱۰- قربان سعید کی بود ؟

۱۱- از هیچ کس صدای بر نمی خاست .

۱۲- غرش جنرال بر آشفته .

۱۳- نخستین شعله عکس العمل و همبستگی زندانیان .

■ ■ ■ ■ ■

(۲۶ / ۳ / ۲۰۱۲)

تاریخ ارسال به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان "

بخش اول - قسمت (۲)

## بجای تقریظ :

در طی سالهایی که افتخار دوستی و رفاقت با رفیق کبیر توخی را داشته ام ، او همواره با استفاده از تجربیات مبارزاتی و مقاومت هایش در زندان پلچرخی افغانستان، نظرات رادیکالی را در ارتباط با جنبش انقلابی ایران و افغانستان مطرح کرده است . هر گاه که در پروسه مبارزاتی مسایلی پیش روی ما قرار گرفته ، از نظرات و راهنمایی ها و دیدگاه های انقلابی رفیق توخی بهره مند شده ام.

من همیشه از رفیق توخی تقاضا کرده ام که خاطرات خودش را به رشته تحریر در بیاورد تا دیگر فعالین سیاسی ایران و افغانستان نیز از تجربیات با ارزش او بهره مند شوند.

علیرغم حجم زیاد کار و فعالیت سیاسی - ادبی رفیق توخی، او با پشتکاری قابل تحسین که از خصوصیات با ارزش این رفیق می باشد، مبادرت به پیشبرد این امر مهم نمود.

کتابی را که ملاحظه می کنید، بخشی از خاطرات رفیق کبیر توخی در زندان پلچرخی می باشد.

مطالب این کتاب علاوه بر اینکه نشاندهنده مقاومت های قهرمانانه رفیق توخی و دیگر مبارزین انقلابی افغانستان در زیر شکنجه های روحی و جسمی دژخیمان است، افشاء کننده نیرنگ های اشغالگران روس و نوکران آنها، گروه های ارتجاعی اسلامی، فضای غیرقابل تحمل داخل زندان و دشواری های هم بند بودن با آنان نیز می باشد .

این کتاب دریچه ای است که به روی ما گشوده شده تا حقایق مربوط به سالهایی که افغانستان تحت اشغال و ستمگری های اشغالگران روس و سرسپردگان داخلی آنها بوده را به روشنی ببینیم.

من امیدوارم که رفیق توخی هرچه زودتر امکان نگارش و چاپ دیگر بخش های خاطراتش را بیابد و همه فعالین مبارز بتوانند از تجربیات این رفیق عزیز بهره مند شوند.

بابک آزاد (۲۹/۶/۲۰۰۹)

[ از فعالین چریک های فدایی خلق ایران - کانادا ]

## خاطرات زندان کبیر توخی

شمه ای از جنایات سوسیال امپریالیسم شوروی و مزدوران خلقی و پرچمی و خادی

## در زندان مخوف پلچرخی

عنوان بالا اسم کتابی است که بقلم توانای آقای کبیر توخی، یکی از مبارزین انقلابی جنبش چپ ضد امپریالیسم شوروی برشتهٔ تحریر درآمده است. آقای توخی هشت سال را در زندان وحشتناک پلچرخی که میهن فروشان خلق و پرچم و خاد با سرپرستی سازمان جاسوسی شوروی (KGB) بر آن حاکم بودند، سپری کرد و روزگار سختی را در آن ذخیره خانهٔ منتظرین به اعدام گذشتاند. مولف از جنایات هولناک خادیسست های سادیسست پرده برمیدارد و اعمال ضد بشری آنها را بازگو میکند.

آقای توخی، جلد اول کتاب با ارزش خاطرات خود را که در روی جلد آن عکس رنگه زندان مخوف پلچرخی و نام کتاب و... به روشنی دیده می شود، و در پشت جلد بر روی دیزاین رنگه نام کتاب به زبان انگلیسی درج شده است در پنج بخش تقسیم میکند. از پخش پنجم، متن عنوان ("۵- آخرین تکان حادثه ناگوار در پنجره چپ") در پایان صفحات کتاب بنا بر مشکل تخنیکی منتشر نشده، مگر نویسنده متن عنوان مذکور را در ذیل بخش ششم جلد دوم کتاب خاطرات زندان گنجانیده که از طریق سایت ("payameazadi.org@gmail.com") و سایت ("info@baaba.eu") بدست نشر سپرده شده است. بخش اول شامل ۱۳ عنوان، بخش دوم شامل ۱۳ عنوان، بخش سوم شامل ۱۲ عنوان، بخش چهارم شامل ۹ عنوان، بخش پنجم شامل ۵ عنوان و بخش ششم که در جلد اول خاطرات درج نشده شامل ۱۴ عنوان می باشد.

متن این اثر ۲۳۸ صفحه کتاب را احتوا کرده است. امید که در آینده نزدیک بخش های هفتم و هشتم و بخش های بعدی خاطرات زندان در جلد دوم درج شده علاوه بر نشر در سایت های فوق الذکر (بمانند جلد اول) به صورت کتاب هم طبع و نشر گردد.

باید تذکر داد که هر یک از این فصول عالم های معلومات را به ارتباط کردار و گفتار ضد انسانی خادیسست ها و عمال روسی خلق و پرچم و خاد در اختیار هموطنان قرار میدهد. من توانمندی فکری و دماغی آقای توخی را درین می بینم که باوجود گذشت ایام و فشار ها و زجر و شکنجه های زندان، توانسته است که مهمترین و دردناک ترین وقایع زندان را با شیوه و بیان روان بروی کاغذ بیاورد. همچنان وی با نقشهٔ سلول ها و بلاک های زندان مخوف پلچرخی که برای نخستین بار توسط خودش ترسیم و در کتاب چاپ شده بر اهمیت این اثر افزوده است. خواندن هر بخش این کتاب با اهمیت، اما جانسوز خواننده را وادار میسازد که صفحات و بخش های بعدی را با دقت بخواند و از چگونگی رفتار شرف باختگان خلق و پرچم و خاد در زندان آگاه شود. برای اینکه خواننده به ارزش واقعی این کتاب که بخش مهمی از تاریخ جنگ آزادیبخش مردم غیور ودلیر ما را در زندان پلچرخی بیان می دارد، پی ببرد و به شمهٔ از جنایات میهن فروشان خلق و پرچم و خاد واقف گردد،

بعضی مطالب نویسنده کتاب را نقل قول میکنم که حداقل هموطنان ما قبل از دسترسی به اصل کتاب به بی شرافتی های خلقی ها و پرچمی ها و خادی ها ، پی ببرند.

( نویسنده گرامی از داخل کتاب خاطرات زندان نقل قول کرده است - ت )

این توضیحات مولف مبارز بخوبی نشاندهنده بکار برد روش غیر انسانی است که دژخیمان خلقی / پرچمی / خادی به توصیه بادران روسی شان بر مردم اعمال میکردند تا روحیه مقاومت را در آنها منهدم سازند و یا سرانجام نابود شان سازد. بکار برد چال و حیل، زجر و شکنجه، فریب و تهدید جز عملکرد نظام دست نشانده شوروی در دهه هشتاد بود که امروز هم نوع دیگر آن توسط عمال امپریالیسم امریکا به بهانه تعمیم "دموکراسی و حقوق بشر" در زندان های مخوف افغانستان بکار برده میشود. سازمان های بیطرف حقوق بشر از ارتکاب جنایات وحشتناک بوسیله امریکائیان و نوکران داخلی شان پرده برداشته است.

( نویسنده گرامی از داخل کتاب خاطرات زندان نقل قول کرده است - ت )

هم میهنان! شما خوب به پایمردی و دشمن شکنی آقای توخی پی ببرید که حتی انسان کشان خلقی و پرچمی هم نتوانستند روحیه پایداری و مقاومت را در وی بشکنند و او را ودار به تسلیم سازند. این روش آقای توخی نمونه ای از انقلابیون راستینی است که جان و خون خود را فدای ناموس وطن کردند و یک وجب هم از جانفشانی های انقلابی و راه مبارزاتی خویش عقب نرفتند

( نویسنده گرامی از داخل کتاب خاطرات زندان نقل قول کرده است - ت )

من آرزو ندارم با نقل قول های متعدد، از کیفیت اصلی کتاب خاطرات زندان کبیر توخی بکاهم و شیوه ارزیابی خود را به خورد هموطنان بدهم. اما معتقدم که اگر هم میهنان ما این کتاب را باز کنند، به محتویات با ارزش آن پی خواهند برد و تا اخیر و با دلچسپی تمام آنرا مطالعه خواهند کرد. در نهایت باید خاطر نشان سازم که کتاب خاطرات زندان کبیر توخی یک ضربه محکم دیگری است که بر فرق میهن فروشان خلقی / پرچمی / خادی فرو می آید و هویت ضد ملی نظام دست روس را بیش از گذشته افشاء میکند

میر عبدالرحیم عزیز

( ۲۰۰۹/۱۱/۱۱ )

## پیشگفتار:

فکر نوشتن خاطرات زندان از نخستین هفته که شماری از اعضای سازمان ما ( سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی - "ساوو" ) را خادی های مزدور از کوتاه قفلی های خاد صدارت به زندان مخوف پلچرخی انتقال دادند ، بر صفحه ذهنم نشست . با خود اندیشیدم ، و عهد بستم هرگاه از زندان استعمار امپریالیزم روس و مزدوران خلقی ، پرچمی و خادی آن زنده سر بیرون شدم ، آنچه در حق من ، مبارزین مربوط به چپ انقلابی و سایر مبارزان راه آزادی افغانستان - که در حیطه دیدم بودند - رواداشتند ؛ با حفظ امانت و بدون حب و بغض بر روی سینۀ فراخ و بی کینۀ کاغذ بیاورم . حالا چه شد که بعد از بیست و چند سال به نگارش آن دست یازیدم؟

تصویر و ترسیم آنچه بعد از رهایی ام از آن دوزخ استعمار - چه در مدتی کمی که بعد از رهایی از زندان در کشور بودیم ، چه در هفت سالی که در سرزمین سوزان هند به عنوان پناهنده " ملل متحد " به حیات آوارگی و در بدری و... ادامه دادیم ، و چه در مدت ۱۴ سال اقامت ما در تورنتوی کانادا را در اینجا لازم نمی بینم ؛ باشد به مجال دیگر که مطالب آگاهگرانه و آموزنده ای برای خوانندۀ کاوشگر و متجسس خواهد داشت . برای اینکه متن پیشگفتار ( برای بخشهای ۱- ۵ خاطرات زندان ) به درازا نکشد ، ناگزیرم بطور بسیار فشرده به برخی مسایلی در خور توجه اشاره نمایم .

در مدت هفت سالی که در هند اقامت داشتیم ، رهبر ( سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی ) **داکتر هادی محمودی** نخستین رفیقی بود که در جریان مکاتبه ، طی نامه هایش ، از جمله در متن نامۀ مورخ ( ۱۶ می ۱۹۹۰ ) عنوانی آدرس ما در دهلی چنین جدید نوشت :

« ... نامه های شما هر یک به نوبۀ خویش برایم آموزنده است و سخت آرزومندم تا روزی بتوانم شما را از نزدیک ملاقات نمایم و از تجارب شما بویژه تجارب دوره دخمه نشینی بیاموزم . زیرا هر بار فکر میکنم که شما سالها را پشت تک سلولها و یا سلولهای جمعی با انواع مشقات سپری کردید ، حالانکه من و امثال من که بدون چون و چرا عادتاً پر مدعی نیز می باشیم ، شب ها را در بستر پرقو سپری کرده و آغوش ما گرم بوده است . به اصطلاح " اسپ ما در کمند و نان ما در کارخانه بوده است " بناً من خیلی ها علاقمندم تا از انسانهای نظیر شما و از اعضای خانوادۀ شما بیاموزم . بیاموزم که پدری چگونه به خاطر آرمان والای مردمی اش در پشت میله ها سپری میکند و از دیدن زن و فرزند و جگر گوشه ها و دوستان و اقارب و همسایه هایش محروم میشود و این همه دوری را تحمل میکند و به دشمن آشتی ناپذیر انسانیت روی خوش نشان نمی دهد . همچنان میخواهم بیاموزم که چگونه همسر شما و فرزندان شما این همه سالهای فراق را سپری کرده اند و با چه عشق و علاقه ای بشما وفادار مانده اند؟ این مطالب را در کتابها یا کم نوشته اند و یا هیچ ننوشته اند و من تشنه آموختن در این موارد . من علاقه دارم بیاموزم که وقتی انسان دگرگون ساز و دیگر اندیش پشت میله ها رفت ، رفقا و یاران دیروزی اش تا چه حد مسؤولیت خود را در قبال وی اداء میکنند و یا کرده اند ؟ از خانواده اش تا حد پاسداری کرده اند ؟ مصارف دخمه نشین ها و اعضای

خانواده اش را کی تمویل کرده است ؟ علاقه ندارم از نام و نشان کسی بفهمم و هیچ نوع کنجکاوی را هم به خود اجازه نمی دهم ؛ اما میخواهم بفهمم که چگونه انسانهایی مشقات را پشت سر میگذارند و چگونه انسانهایی دیگر آب شان سرد و نام شان گرم است برای خودشان در پناه شخصیت دیگران ها شخصیت کمائی میکنند ؟ من سراغ دارم یکی از دوستانم را که در پشت میله ها برده شد و اینکه چگونه ، موضوع بحث جداگانه است اما مدتی بعد همسرش را طوری در موقعیتی قرار دادند که از وی رسماً جدا شود ! نمیدانم چگونه بتوانم این شکنجه روحی را پیش چشمانم مجسم کنم ؟ خوشحال خواهم شد هر گاه شما در وقت فراغت یاد داشتها ، دست آورد ها ، سایه روشن ها ، اشتباهات ، انتقادات ، پیشنهادات و ... را که داشته باشید و به نسل کنونی و نسل های بعدی بخواهید بسپارید ، روزانه یاد داشت گرفته و بتوانید در نظر داشت اینکه این یاد داشت ها منتشرگردند ، آماده سازید . من به نوبه خودم حاضر خواهم بود در هر هفته یا هر ماه بخش از یاد داشت های شما را برای جمعی از دوستانم بخوانم تا در آموزش و پرورش خود ما از آنها مستفید شویم و برای بدترین شرایط خود نیز آماده شویم و همین ترتیب اثر شما را در سطح وسیع پخش نمایم تا از یکسو استقامت دوستان مردم و از طرفی زبونی دشمنان مردم برملا شود . شاید خیلی موثر باشد برای کسانی که جزء حیطه خانوادگی خویش کسانی دیگری را نه میخواهند بفهمند . مطمئناً نامه های شما برای همسر و اعضای خانواده خودم هم موثر و آموزنده خواهد بود ، زیرا ما نه گرمی دنیارا چشیده و نه سردی اش را . در جایی حرف می زنیم که ظاهراً " آزادی بیان " وجود دارد ! هر گاه لازم ندیدید من اصرار ندارم ... » .

همچنان رهبر سازمان طی نامه مورخ ۱۹/۵/۱۹۹۴ خویش ( چهار سال بعد ) بازهم موضوع را دنبال کرده چنین نوشت :

« ... ثانیاً اگر بتوانید با شکیبایی انقلابی جمع بندی علمی از گزارشات محبس پلچرخی ارائه دهید و بدون حب و بغض مسایل را طوری که بوده است ، محسوس و ملموس سازید ، بخشی از مبارزات انقلابی کشور را روشن می سازید . اما در هر حال لازم است تحلیل و بررسی وجه علمی پیدا کند و در هر حال بر واقعیت ها تکیه نماید . ثالثاً ، درک می کنم که ، زمین همان می سوزد که روی آن آتش است . از این سبب درد جانکاه و استخوان شکن شما را اگر من خود تخمین هم کنم ، نمی توانم به آن شدتی که شما و امثال تان از آن زجر کشیده اید ، حس و لمس کنم ، لذا قابل قبول است که آن درد را حال به نیروی مبدل سازید و از آن در جمع بندی آن بخش زندگی در زندان ، که پولیگون آن سلاخ خانه انسان های انقلابی بوده است ، یعنی در آن راد مردان و راد زنان انقلابی سر به نیست شده اند ، اثر آموزنده ای گرد آورید . » .

و این رفیق ( آن زمان ) ، ازمن خواست تا گزارشات و مسایل زندان را نوشته برایش ارسال نمایم . در تورنتو که رسیدیم ، با ز هم براین خواست تأکید نمود تا گزارشات زندان را نوشته در اتاوا برایش پُست نمایم ؛ که بنا بر دلایلی ( که بعد ها به توضیح آن خواهم پرداخت ) نباید فرستاده می شد ؛ ولی خواست این رفیق - که یک

تن از پیشتازان جنبش کمونیستی کشور ( در آن زمان ) بود ، بر تصمیمم به خاطر نوشتن خاطرات زندان اثر گذاشت .

قبل از اینکه تصمیم قاطع به نوشتن خاطرات زندان ( بعد از تقریباً ۲۵ سال ) بگیرم ، رفیق عزیز و مبارزی که بعد از ماه اسد سال ۱۳۵۲ که تا به حال ۳۶ سال از آن تاریخ می گذرد وی را هرگز ندیده ام [ ... و با من از طریق انترنت مکاتبه می کرد . با تأسف که بعد از بروز اختلاف سیاسی در رابطه با چگونگی مبارزه در شرایط اشغال کشور توسط امپریالیزم امریکا و شرکاء ، دیگر کدام خبری از وی ندارم ] ، در نامه هایش تأکید بر نوشتن خاطرات زندانم می نمود ؛ چنانچه طی نامه مورخ ۳۱ مارچ ۲۰۰۵ خود چنین نوشته است :

« راستی هیچوقت به فکر نوشتن خاطرات زندانت افتاده ای ؟ توجه نموده ای که تا حال هر چه چاپ شده از سوی سگان اخوانی بود و در مرکز آن ها شکسته و سست و مرتد و مذهبی نشان دادن انقلابیون ؟ از خود میتواند و باید ادعا نامه ای قوی باشد علیه اراذل مذکور با تکیه روی مقاومت تا به آخر شعله ای ها مجال واقعاً تنگ است رفیق و کار ها بی نهایت زیاد ... برای انجام شدن فریاد می کشند ... » ؛

همچنان طی نامه مورخ ۱۲ جولائی ۲۰۰۵ خویش خاطر نشان ساخت :

« نوشتن خاطرات زندانت هم ارزش بسیار دارد که مردم ببینند بالاخره از این سو که آنقدر سخت زیر باران سنگ و اتهام ردیلا نه قرار گرفته نیز صدای رسا بلند شده که یکبار و برای همیشه به لق لق سگان پاسخ می گوید و چهره بزرگ زندانیان شعله ای تسلیم ناپذیر را همانطوری که بودند ترسیم میکند با رد یکایک اتهامات به آنان . ... »

هكذا این رفیق مبارز در نامه تاریخی ۲۲ نوامبر ۲۰۰۶ خود متذکر شده :

« دلایلی که در رد نوشتن خاطرات زندان آورده ای هیچکدام جدی نیستند رفیق . در مبارزه علیه دشمنان ضد کمونیست و آنهم از کثیف ترین انواع بسیار طبیعی است که آدم با اتهامات ردیلا نه ای مواجه خواهد شد . به لق لق سگ دریا مردار نمیشود . اگر فرصت رد اتهامات به آدم دست داد خوب و در غیر آن دیگرانی حتماً پیدا خواهند شد که به آن بپردازند و در صورتی که چنین هم نشود ، خودت و امثال خودت وظیفه ای را که باید ( مثلاً نوشتن خاطرات زندان ) انجام داده اید . بهر حال امید وارم به اینکار موفق شوی و لزومی به گفتن ندارد که مرکز توجهت را معرفی و برجسته ساختن زندانیان انقلابی و بخصوص رد این اتهام از سوی یک اخوانی که متأسفانه نامش یادم نیست به رستاخیز که در زندان قرآن خوان شده بود و مسلمان . چه بهتر که چند و یا همه ی با اصطلاح خاطرات این قبیل عناصر وطنی را بخوانی و در رد اتهامات آنان بر زندانیان شعله ای بپردازی اگر خواستی کتاب های فارسی چاپ پشاور هر چه بود برایت ارسال خواهند شد ... » .

این رفیق شفیق دومین رفیقی بوده که در اتخاذ تصمیم به خاطر نوشتن خاطرات زندان ، بر من اثری در خور توجه داشته است .

سر انجام خودم را برای نوشتن خاطرات زندان آماده کردم و این آمادگی ناگزیر مرا وا داشت ، تا روز ها و هفته ها را به باز یابی و شکل دهی آن بخش از حوادث و رویداد های سالهای زندان سپری نمایم که فراموش شده بود و یا قسماً آنرا به خاطر نداشتم . بیشتر اوقات را با جمع و جور کردن آن بخش هایی خاطرات که در

رسوبات ذهنم نشست کرده بودند ، مصروف و مشغول بوده ام . می کوشیدم آنهمه قضایای خونین و اتفاقات رنگین و مرگ آور زندان که بسان کشتی غرق شده و در قعر و ته یی دریا فرورفته ، و لایه هایی بر روی آن نشسته را دوباره بر سطح متموج ذهن شدیداً کوبیده شده ام بکشم و رسوبات آنرا سترده شفاف اش سازم . در جریان این تمرین و تجسس در دریای موج خاطرات زجر دهنده دو نیم دهه پیشم ، آثار مبارزین زندانی شده [دانشمند مبارز، زنده یاد غبار، بخش زندان مندرجه جلد دوم "افغانستان در مسیر تاریخ" ] ؛ ( " زندان پلچرخی " - از داکتر روستار تره کی ) ؛ ( کتاب " شاهد " از انتشارات حزب منفور حکمتیار ) ؛ ( " افغانستان در چنگال خونین کمونیزم " اثر ضبط احوالاتی - خادی ؛ یعنی شکر الله کهگدای خبرنگارنشریه " کاروان " در دوره ظاهر شاه و ناشر آن نشریه در امریکا که در خدمت آمریت اطلاعات زندان قرار داشت ) ؛ ( " سندی از " ساوو " در ۲۵ صفحه، مورخ ۷ نوامبر ۱۹۸۴ به نام " پلچرخی " که یکی از اعضای مبتدی سازمان که در زندان و بعد از زندان با خاد همکاری می نمود و بعد از ۲ سال حبس ، داخل سازمان خزیده گزارش اش را - که به دستور خاد ترتیب یافته بود - یک تن از رفقای رهبری به رشته تحریر درآورد که بعد ها - در رابطه با جریان تحقیق - به آن خواهم پرداخت ) ؛ ( " زندانیان قلعه ارگ " - عبدالصبور غفوری ) ؛ ( " حماسه مقاومت " - که آنرا یکبارهم در سالهای ۱۳۵۴ مطالعه کرده بودم ؛ و کتاب " در جدال با خاموشی " - رفیق اشرف دهقانی نماد مبارزه و مقاومت ایران ) ؛ ( " من یک شورشی هستم " - از عباس سماکار ) ؛ ( " خاطرات یک زندانی از زندان های جمهوری اسلامی " - از داکتر رضاء غفاری ) ؛ ( " نه زیستن نه مرگ " در چهار جلد ، بنام های " غروب سپیده " ؛ " اندوه ققنوس ها " ؛ " تمشک های نا آرام " و " تا طلوع انگور " - از ایرج مصداقی ) ؛ ( " گزیده ای از داستانهای زندان " در یک جلد، مشتمل بر ۳۱ خاطره از ۲۱ زندانی با ذکر نام نویسندگان و عنوان های خاطرات ایشان - گرد آوری - علی دروازه غاری ) و ( اوراق و اسناد دیگر ... ) [ را مطالعه نمودم .

به جاست هرگاه تذکر بدهم که در پیدایی و شکل گیری دوباره آن بخشهایی از حوادث و رخداد های درون زندان پلچرخی در ذهنم ، من از نویسندگان نجیب این آثار و رفیق گرانقدر بشیر نبی که تعدادی از آن کتاب ها را برایم اهداء نمود ؛ همینطور از رفیق مبارز و دلیر ( علی مشرف ) - در تورتو که مدتها پیش کتاب های داکتر رضاء غفاری و ایرج مصداقی را غرض مطالعه در اختیارم گذاشته بود و من بخش های اول و دوم این اثر ( خاطرات زندان ) را غرض تصحیح برایش فرستادم ؛ همچنان از رفیق شفیق و همرزم بابک آزاد ، هوادار " سازمان چریک های فدایی خلق ایران " در کاندادا که از چند سال بدینسو بر نوشتن خاطرات زندانم تأکید ورزیده و دو اثر فوق الذکر رفیق اشرف دهقانی را به من اهداء نمود و در بخش کار با کمپیوتر و مشکلات تخنیکی آن همیشه مرا یاری رسانده ، و با بشیر نبی یکجا ( طور داوطلبانه ) در مصارف چاپ ( جلد اول ) این نگاشته سهم گرفته اند ، رفیقانه تشکر میکنم ؛ هکذا از آن عزیزانی که با من در زندان بودند و برخی نام های از یاد رفته و قضایایی که خود شاهد آن بوده اند را بدون کم و کاست ، و یا اضافات و اغراق ، افشاء کردند و به شماری از پرسش هایم صادقانه پرداختند ، از این همزنجیران سابق ابراز امتنان بی پایان می نمایم . و به همین ترتیب از سایر رفقای دیگر که در این راستا مرا کمک نموده اند ، صمیمانه سپاسگزارم .

در واقع مساعدت و ترغیب این دوستان و نوشتار های مبارزین زندانی شده ، به ذهن شدیداً کوبیده شده ام یاری رساندند تا آن نکات مهم و مسایلی از خاطرم دور شده ، و به مرز فراموشی رسیده ، و یا از آن عبور کرده را بار دیگر به من باز گردانند .

از آنجایی که من در برخی نگاشته هایم هم اشاره کرده ام که : " ای کاش نویسنده می بودم و از فن نگارش و تصویر حوادث چیزی می فهمیدم ... " و یا اگر می فهمم اندک ، ناکافی ، توأم با کمی ها و کاستی هاست . از همین سبب بخش های اول و دوم این نگاشته را برای آن رفیق دانا - که همواره تأکید بر نوشتن خاطرات زندانم می کرد و گاهی هم که روابط ما روی مسایل سیاسی دچار تکان و تزلزل می شد ، با کنایات به چرایی نوشتن خاطرات زندانم ، اشاره می نمود ... ؛ فرستادم . همچنان مجموع بخشهای آنرا برای هم‌زمین اندیشمندم رفیق **پولاد** [ گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان ، ( مارکسیست - لنینیست - مائویست ) ] که در صحبت های تلفونی مکرراً ابرام و اصرار می نمود که مسایل زندان را بنویسم که بخشی از مبارزات بسیار مهم چپ انقلابی افغانستان در آن جا به وقوع پیوسته ... ؛ روان کردم . که وی نوشته های ارسال شده را با دقت مطالعه کرده ، کمی و کاستی و نارسائی و اغلاط تاپیی آنرا نشانی نموده دو باره برایم فرستاد . به سبب این مساعدت مبارزاتی از صمیم قلب از آنها ابراز امتنان فراوان می نمایم . همچنان خاطره زنده یاد رفیق میرزامحمد کاویانی را گرامی میدارم که بر نوشتن آنچه بر مردم آزادیخواه کشور و در پیشاپیش آنها بر چپ انقلابی در زندان استعمار سوسیال امپریالیزم شوروی گذشت ؛ همواره پافشاری می نمود . **در واقع ، من بخش نیروی مُکَمِّله ام را برای نگارش خاطرات زندان ، مدیون آن رفقاء و دوستان مبارز هستم که نام های شان در فوق تذکر داده شد .** همینطور از رفقای شجاع و رزمنده ودست اندرکار سایت " پیام آزادی " رفیقانه تشکر می نمایم که هر بخش روان شده خاطرات زندان را به زودترین وقت بر روی صفحات آن سایت بر قرار نمودند .

به هر رو ، هرگاه کمی و کاستی هایی در این اثر ، که با هزار خون جگر ( پنج بخش آن ) شکل جلد اول را به خود گرفته است ، به نظر برسد ، مبارزینی که آنرا مطالعه می نمایند ، بر منی مریض و مسن خواهند بخشید .

### خواننده گان گرامی !

این نگاشته ای نیست که من تنها شاهد قضا و حوادث و فاجعه های خونبار انسانی - که مسبب اصلی آن سوسیال امپریالیزم شوروی و نوکران حلقه به گوش خلقی ، پرچمی و خادی آن - بوده ، و یا با تجسس و کاوش از بیرون زندان ، رویداد ها و حالات داخل آن را به کنکاش و شور و مشوره گرفته و بعداً اسناد گرد آورده را ترتیب و تنظیم کرده ، به مقایسه و مقابله گرفته باشم ؛ بلکه این خاطرات در واقعیت تشریح آن رخداد ها و جریانات و تفسیر آن حالاتی بوده که من خود جزء جنبنده و پویا ، و همواره در حال جویش و پژوهش آن رخداد های خونین و آن حوادث رنگین و حیرت بر انگیز ، در آن کوره گداخته استعمار روس ، بوده ام . کوشیده شده در تشریح و بیان موقعیت ها ، که رخداد ها و حوادث زندان در آن به وقوع پیوسته ، تنها بر یک رویداد گرائی تکیه و تأکید نگردد ؛ بلکه در برخی موارد بر روانشناسی اتمسفیری تأکید گردد که من خود ، چون سایر مبارزین راه نجات مردم از چنگال خونچکان ارتش بسیار بیرحم شوروی و مزدوران محیل و شرف باخته وطنی آن - خلقی ، پرچمی و خادی ؛ در شر و شور و غوغای آن حضور پر تحرک داشتم . و اضافه تر هیجانان و التهابات ، حال و احوال و مناسبات در بین اسیران از طیف های مختلف سیاسی ؛ همچنان بین مجموع زندانیان مقاوم و مبارز از یکسو ، و خدایان روسی زندان و مزدوران شان از سوی دیگر را بر روی کاغذ آورده ام که در اصل انگیزه و تولید کننده همان رویداد ها ، حادثات ، حالات و اوضاع خونین بوده اند .

و در این راستا بر آن اندیشه درخشانی که بر نیرویم می افزود ، می بالم که در هر لمحہ و در هر لحظه ای که در موقعیت های هولناک و خوف انگیز ، و درتنگنای اضطراب کشنده و لبه پرتگاه نابودی شخصیت - فزیک و سیاسی - قرار داده شده ام ، هیچ تکانی ، هیچ فشاری ، هیچ تطمیع و تخویفی ، هیچ تهدید به مرگ و تطبیق اعدام ساختگی نی ؛ منی نوعی و منی شکسته قلم و فروتن را از مسیر باریک حقایق دهشتناک و هراس انگیز آن زندان وحشتزا و مرگ آور ، و از موضع ایدئولوژیک - سیاسی و مبارزه فرهنگی ام نتوانسته دور ببرد .

در بیان و شرح حوادث و نام ها ، در برخی مواردی که حافظه خسته ام یاری نکرده ، از دوستان و همبندان زندان در شهر ها و کشور های مختلف ، خواستار کمک شده ، به آنها رجوع کرده ، از حافظه آنان مدد گرفته ، آگاهی ها و یاد آوری های صادقانه آنان را کسب کرده ، بعد از ارزیابی عمیق و همه جانبه ، در بیان آن وقایع و اتفاقات ، از آن دوستان گرامی نام برده ، و یا با در نظر داشت موقعیت آنها تلویحاً به ایشان اشاره کرده ام .

اساساً هر اثری که در رابطه با زندان توسط زندانیان راستین ( نه عوامل دولتی در نقش زندانی و یا زندانیانی که درخفاء در صف دولت قرار گرفته باشند ) نوشته شده ، متن و محتوای آنها باز گو کننده آن حالات ، وقایع و رویداد های مهم و خونین تاریخی می باشد که در محوطه سنگ و آهن ، در و پنجره ، قفل و حلقه ، غل و زنجیر ، الچک و زولانه های آغشته به خون مبارزین آزادیخواه ، یعنی زندان رخ داده است . این رویداد ها و حوادث ، بخش بسیار مهمی از تاریخ مبارزات خلقهای تحت ستم و استثمار و سرکوب درکشور های مورد نظر می باشد که منبع و مؤخذ ارزشمند - در واقع ، گنجینه ای بوده می تواند - برای آنانی که همزمان با آن حالات و شرایط در خارج از زندان بسر می برند و دست اندر کار تفحص و تجسس ، کاوش و پژوهش در امور سیاسی کشور شان می باشند . همینطور برای آینده گان و نسل نوی که در پی کشف حقایق به خاطر سرنگونی دولت های وابسته و یا دست نشانده ، و یا زیر سلطه مستقیم و آشکار امپریالیزم در کشور هایشان مبارزه می نمایند .

ضرورت به تذکار بیشتری ندارد که : پژوهشگران ، وقایع و رخداد هایی که در درون زندان های کشور شان به وقوع می پیوندند ، مسایل را با شک علمی نگریسته و می باید در تمام ابعاد ، قضایا و حالات ، حوادث و اتفاقات مندرجه کتاب های را که زندانیان واقعی [ راستین ] نوشته اند ؛ همه جانبه بررسی و ارزیابی نمایند .

در بخشهای اول ، دوم ، سوم ، چهارم و پنجم خاطرات زندان که شامل جلد اول می باشد ؛ و بخشهایی که بعداً در پورتال " افغانستان ازاد - آزاد افغانستان " به نشر خواهد رسید ، عمدتاً به مسایلی پرداخته شده که من خود شاهد عینی آن بوده ام و ؛ حتی الوسع سعی و تلاش به عمل آورده ام ، تا واقعیت ها را همانطوری که در زندان شکل گرفته و به وقوع پیوسته ، بدون ذره ای تصرف ، و بدون اندکی حب و بغض ، و عاری از اغراق و گزافه گویی ؛ همچنان بدون مغالزه و معاشقه با کلمات زیبا و واژه های پر آب و تاب ، و فضاء سازی های دراماتیک و بی موجب غرض سمت و سو دادن ذهنیت خواننده به جانب خود ( به مثابه " مبارز یکتا و مقاوم " ! ) ؛ بازتاب دهم . همچنان مسئله با اهمیتی را در جریان نگارش وقایع خونین و رویدادهای مرگ بار زندان ؛ حتا لحظه ای هم از نظر دور نداشته ام ، و آن مسئله زندانیانی بوده که بنابر ملحوظات امنیتی و یا هر علتی دیگری ، امکان پاسخ گویی به نقد و نظرم را در مورد خود ندارند و نام و نشان آنها هم در

کدام اثری مربوط به زندان در دوره جنگ مقاومت مردم آزاده یی ما بر ضد تجاوز سوسیال امپریالیسم روس دیده نشده و در زندان هم مرتکب کدام عمل خلاف منافع زندانیان مبارز و مردم نگردیده اند ، و نقاط ضعف و کمبود های اگر داشته اند ، این امر سبب اذیت و آزار دیگران نشده ؛ از بردن نام و هویت اینان خود داری کرده ام . در برخی موارد از نوشتن نام آن زندانیان مبارزی که بنا بر اسناد کتبی و یا شفاهی از درج نام شان در نوشته های مربوط به زندان ناراحت می شدند و اکنون نیز یاد آوری نام شانرا در رابطه با زندان نمی پذیرند ، نیز خود داری شده است . هرگاه ضرورتی پیش آمده که در مورد عملکرد آنان تذکراتی داده شود ، بناچار بدون نوشتن نام شان تلویحاً به موقعیت آنان و پیشوند اسم شان - که بار علمی و یا مسلکی را تداعی نموده بتواند - در مسایل و قضایا اشاره کرده ام .

به هر رو ، سعی و تلاش ، کاوش و پژوهش ، پرس و پال صادقانه ام به مثابه یک کمونیست ( مارکسیست - لنینیست - مائو تسه دون اندیشه ) در این راستا ، همواره این بوده تا عینیت عملکرد های خود و زندانیانی را که در حیطة دیدم قرار داشتند ؛ همچنان عملکرد ها و عکس العمل های قومندانان ، صاحب منصبان ، سربازان ، شکنجه گران و جلادان ، و سایر مسؤولین و آمرین شرفباخته خلقی ، پرچی و خادی و باداران روسی آنانرا در زندان های صدارت و زندان مرکزی پلچرخی ، به صراحت ، وضاحت و شفافیت بنویسم .

تذکر این ها را در ذیل ضروری میدانم :

در یکی دو مورد ، آن مسایلی مربوط به مناسبات میان چپ انقلابی در زندان را که در حالات و اوضاع سخت آشفته و مرگبار - بنا بر دخالت پیدا و نا پیدای عوامل خاد در قالب چپ - شکل حاد به خود گرفته ، و منجر به جر و بحثی های آمیخته با ناراحتی ها ، هیجانات و التهابات ؛ حتا پرخاش های لفظی و قسماً برخورد های فیزیکی گردیده بود ، در مجموع بخش های خاطرات زندان بیان ننمایم ، تا حربه ای نداده باشم به دست لرزان قلم به دستان مزدور و وابسته به دشمنان رنگارنگ مردم و چپ انقلابی کشور ؛ به اضافه چپ نما های ریا کار و تسلیمی های " قشنگ نویس " و انقیاد طالبان زیرک و " زیبا کلام " که تجاوز امپریالیسم جنایتکار امریکا و شرکاء را به افغانستان ، با بی شرمی ستایش نموده ، برای کوبیدن نویسنده گان مبارز و آزادیخواه ( بخصوص کمونیست های واقعی ) از هیچگونه توطئه و دسیسه ردیالانه و دست نامه نویسی و شبنامه نویسی خیانانه - برمبنای منافع مشترک با باداران روسی و امریکائی شان - رو گردان نیستند .

در این نگاشته (خاطرات زندان) بعضی جملات مطول از جانب نویسنده به خاطر وضاحت بیشتر موضوع در متن آمده و یا در چاپ دوم که همین باشد اضافه شده ؛ همچنان برخی کلمات بازنگری شده ( بدون آنکه به اصل موضوع خدشه ای وارد کرده باشد ) ؛ همینطور تشریحات و تبصره هایی که تذکر آن بعد از نژده سال از روی ضرورت بوده ، در بین قوس مربع یعنی قوس عمودی [ ] و یا خارج از آن گنجانیده شده ؛ جملات توضیحی کوتاه در بین دوهلال ( ) جا داده شده است

بخش اول، دوم، سوم و چهارم این نگاشته بنام "شمه ای از جنایات سوسیال امپریالیسم شوروی در زندان پلچرخی" و بخش پنجم آن بنام "خاطرات زندان" به سایت های " پیام فدائی " و " پیام آزادی " و " شورش " و " بابا " ( مجموع هر بخش آن در یک دفعه ) ارسال شده و تاریخ نگارش بخش اول ۲۰۰۷-۱۲-۲۳ می باشد که در رابطه با تاریخ نوشتن همین بخش در هندوستان ، در متن هم اشاره شده است .

یاد آوری :

اینک برای سهولت مطالعه در داخل افغانستان ، هر بخش خاطرات زندان که تقریباً مشتمل بر ۲۰ تا ۳۰ صفحه می باشد به قسمت های مختلف ( هر قسمت حاوی ۷ یا ۱۰ صفحه بوده ) تقسیم شده غرض نشر به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" ارسال می گردد .

ادامه دارد